

قیام

گاهنامه
فرهنگی
سیاسی
اجتماعی

مجمع دانشجویان عدالتخواه دانشگاه تهران

آبان ۹۹ سال دوم شماره ۳

چه کسی ما را کشت؟

یک ایران قربانی همیشگی مصلحت

بررسی مساله استیضاح

در گفتگو با روح الله ایزدخواه و مجتبی عرب

- قاتل زنجیره‌ای: هیس! رئیس جمهورها محاکمه نمی‌شوند.
- نامه بدون سلام رهبر انقلاب
- مجلس در قعر امور هست
- در خدمت و خیانت شورای هماهنگی سران قوا
- صدا و سیما در صندلی اتهام

قاتل زنجیره‌ای

هیس!! رئیس جمهورها محاکمه نمی‌شوند

بازخواستی نخواهید شد و قدرتتان پابرجا خواهد ماند، قطعاً به شما خواهد خندید. دولتی که کارت سوخت را حذف می‌کند و با این کارش علاوه بر افزایش مصرف و قاچاق و... خسارت فراوانی میزند، با معطل نگه داشتن مسکن مهر ضررهای جبران‌ناپذیر اقتصادی و فرهنگی میزند، طرح نظام سلامت کم‌سیستم سلامت را می‌شکند و پهلوان‌پنبه‌ی دیپلماسی‌شان هم با افتضاح برجام و معطل نگه داشتن کل ظرفیت‌های سیاست خارجی کشور، مجموعاً کشور را به انسداد فعلی رسانده است. این مسئله هم ربطی به نهادهای انتصابی و انتخابی ندارد؛ اساساً شیوه‌ی مدیریت از پایه مشکل دارد اما

حرف ما برای استیضاح آقای روحانی این است که بالاخره یک‌بار هم که شده یک شخص مسئول بابت جنایاتی که انجام داده، باید محاکمه شده و پاسخ‌گو باشد. بعد از استیضاح بنی‌صدر و بعضاً دادگاه‌هایی در سطح شهرداری‌ها، دیگر مسئول رده بالایی که بخواهد به خاطر کم‌کاری‌ها و بی‌عرضگی‌هایش جواب پس بدهد وجود ندارد! وضع فعلی هم نتیجه همین شرایط است که هرکسی هرکاری بکند، خیالش راحت است که هیچ جوابی به هیچ‌کسی پس نخواهد داد. شما در هرکجا بگویید ما به مدیرانمان، آن‌هم در عالی‌ترین سطوح، این تضمین را داده‌ایم که هر غلطی خواستید بکنید و آن غلط هم هر تبعاتی داشت هیچ



نکته این است که فعلاً مسئله هیچ‌کس صیانت از حق («جمهور») نیست چون در پیچ تاریخی‌ای هستیم که باید نظام حفظ شود! بله دقیقاً، درست حدس زدید. دارم این شیوه‌ی حفظ نظام را مسخره می‌کنم؛ اساساً باید هرچیزی را که به ابتذال می‌کشند، مسخره کرد. این شیوه‌ی حکمرانی چیزی جز یک طنز دلخراش نیست. اما به نظر ما آقای روحانی، به چند دلیل باید استیضاح و محاکمه شود.

الف) مستبد: دیکتاتور کیست؟ به کسی که خودرأی است و به حرف هیچ‌کسی گوش نمی‌دهد، دیکتاتور می‌گویند. البته فرق دیکتاتور قصه‌ی ما با بقیه‌ی دیکتاتورها این است که حتی ظاهر را هم حفظ نمی‌کند. اولاً گفتند

این حجم از عزم برای زمین زدن نظام و به خاک نشانیدن آن، بخواد هم نمی‌تواند غیر عمد باشد. پس شما هم اگر جای ما بودید و همه‌ی این‌ها را کنار هم می‌گذاشتید و کمی شک می‌کردید؛ نکند عمدی است و بوی خیانتی می‌آید. ولی خب سر جناح راست سلامت که می‌خواهد با دولت جوان حزب‌اللهی‌اش بیاید و همه را متحول کند؛ ملت بگذار که له شوند. اگر مردم چندی دگر دوام بیاورد ان شاء الله مجلس انقلابی و دولت انقلابی‌تر، این سوپرمن‌های انقلابی، همه چیز را اصلاح خواهند کرد.

تصمیم کارشناسی! خب چرا حتی یک کارشناس هم پیدا نشد که از این تصمیم دفاع کند؟ دوما اینکه بعد از اینکه اقدامی انجام شد که خشم عمومی را برانگیخت، چرا اصلاحی رخ نداد؟ ترسیدند که اگر یک‌بار بع اشتباهشان اعتراف کنند دیگر مردم اقتدارشان را به رسمیت نشناسند؟! از همه این‌ها که بگذریم نمایش مضحک ایشان در تلویزیون و «ماجرای صبح شنبه» خود روضه‌ای دیگر می‌طلبد. البته این در خوی دیکتاتورهاست که هر کاری می‌خواهند بکنند و به کسی هم پاسخگو نباشند و بعد هم به ریش همه بخندند!

ب) قاتل: آیا کسی که فقط به خاطر یک تصمیمش چند صد نفر کشته و زخمی داده، چند هزار میلیارد هم به اموال کشور خسارت وارد شده، فضا را هم برای حضور ضدانقلاب آماده کرده و مردم را به نظام اسلامی و رهبری انقلاب بدبین کرده لیاقت که هیچ، کفایت ریاست جمهوری اسلامی را دارد؟ تازه این فقط یک تصمیمش است، شما ببینید این آدم عرضه‌ی توزیع سیم‌کارت در زمان کرونا را هم ندارد. این آدم برای توزیع سبد کالا هم کشته روی دست ما می‌گذارد.

ج) ضد جمهور: اصلی‌ترین شعار انقلاب جمهوریت بود. استیضاح از این جهت آرمانی است که باید تمام ارکان نظام سیاسی ما در مسیر آن حرکت کند و اگر

این به سخره گرفتن مردم و جمهوریت نیست؟

د) خائن: در بهترین حالت جناب روحانی نمی‌فهمد اما حالت دیگر و احتمال دیگر این است که خائن است! مگر می‌شود این‌همه تصمیم هماهنگ در راستای تضعیف و ناکارآمدی یک نظام گرفت. این حجم از هماهنگی در به افتضاح کشیدن نظام بی‌سابقه است. این حجم از فساد و ظلم و نابرابری در یک سیستم غیرقابل قبول

است؛ بگذریم از پاتک شبانه به بنزین و مردم و بگذریم از نحوه‌ی بودجه‌ریزی و بگذریم از نحوه مدیریت کرونا و... آخر اگر همه‌ی این‌ها غیر عمد و صرفاً اشتباه بوده باور کنید حداقل دوتا تصمیم خوب هم به اشتباه از دستشان درمی‌رفت و می‌گرفتند! این حجم از عزم برای زمین زدن نظام و به خاک نشانیدن آن، بخواد هم نمی‌تواند غیر عمد باشد. پس شما هم اگر جای ما بودید و همه‌ی این‌ها را کنار هم می‌گذاشتید و کمی شک می‌کردید؛ نکند عمدی است و بوی خیانتی می‌آید. ولی خب سر جناح راست سلامت که می‌خواهد با دولت جوان حزب‌اللهی‌اش بیاید و همه را متحول کند؛ ملت بگذار که له شوند. اگر مردم چندی دگر دوام بیاورد ان شاء الله مجلس انقلابی و دولت انقلابی‌تر، این سوپرمن‌های انقلابی، همه چیز را اصلاح خواهند کرد.

جمع‌بندی: به نظر شما فرد دیکتاتور و ضد مردمی که دستانش به خون ملت آغشته است، باید رئیس‌جمهور نظام اسلامی باشد؟

نامه بدون سلام به رهبر انقلاب

آقای هاشمی نوشته شده و همراه با ضمیمه نامه قبلی مجدداً خدمت امام ارسال شد: «..اینجانب که جناب عالی را مثل جانم دوست دارم و روی زمین کسی را صالح تر از شما سراغ ندارم، گاهی به ذهنم خطور می‌کند که تبلیغات و ادعاهای دیگران شما را تحت تأثیر قرار داده و قاطعیت و صراحت لازم را که از ویژگیهای شما در هدایت انقلاب بوده - در موارد فوق‌الذکر ضعیف‌تر از گذشته نشان می‌دهید! بسیاری از مردم هم متحیرند که چرا امام قاطع و صریح در این مسائل سرنوشت‌ساز صراحت ندارد...»

نامه آخر توسط شهید بهشتی اسفند سال ۵۹ خطاب به امام نگاشته شد: «با استفاده از حمایت‌های مکرر شما اینک همه نهادها کوبیده می‌شوند، مجلس، دولت، دستگاه قضایی و نهادهای انقلاب و هرچند در کوبیدن این‌ها موفق نشده‌اند، ولی نه خطرشان را می‌توان نادیده گرفت، نه ضررشان، که همه را از خدمت گسترده‌تر به مردم محروم و ایثارگرمان بازمی‌دارند. آقای رئیس‌جمهور در کارنامه‌شان که پیروز به صورت سرمقاله در روزنامه‌شان منتشر شده. رسماً دستگاه قضایی را به ایجاد یک بلوای جدید در جامعه تهدید می‌کند که اگر دستگاه قضایی بخواهد ایشان را با کسانی که در حوادث روز چهاردهم اسفند دانشگاه تهران زخمی و مصدوم شده و در دادسرای تهران از ایشان شکایت کرده‌اند از نظر رسیدگی قضایی در دو کف مساوی بگذارد، از ریاست جمهوری کناره‌گیری خواهد کرد، آیا ایشان خواهان آن نوع دستگاه قضایی هستند که اگر کسی از رئیس‌جمهور شکایت کرد با دو طرف شکایت یکسان رفتار نکند؟...»

نهایتاً در اوج شرایط حساس انقلاب در خرداد ۶۰ که عمر ریاست جمهوری بنی‌صدر هنوز به یک سال و نیم نرسیده و کشور در کوران جنگ است نمایندگان ملت، طرح برکناری بنی‌صدر را به جریان می‌اندازند و بنی‌صدر تبدیل به اولین رئیس‌جمهوری می‌شود که با رای مجلس و تأیید ولی فقیه عزل می‌شود.

۲. بخش اعظمی از چالش‌های موجود در مسئله استیضاح ناشی از انقطاع از تجربیات تاریخ انقلاب است. از این جهت بازخوانی دقیق ابعاد استیضاح بنی‌صدر

۱. آخرین روزهای خردادماه ۶۰ بود. در نظامی که جمهوریت را افتخار خودش می‌دانست اولین ظهور برای مردم ابوالحسن بنی‌صدر را با اقتدار ۷۵ درصدی راهی کرسی ریاست جمهوری کرد. محبوبیت رئیس‌جمهور قدرت ویژه‌ای به او داده بود. بنی‌صدر رئیس قوه قضاییه را چماق‌دار می‌خواند، علناً برای مجلس خط و نشان می‌کشید و در مقابل انتقادات و مخالفت‌ها کشور را تهدید به آشوب می‌کرد. اوج محبوبیت رئیس‌جمهور غیرانقلابی با حساس‌ترین برهه انقلاب هم‌زمان شده بود، نظامی که تازه روی کار آمده بود داشت با سخت‌ترین مشکلات امنیتی دست و پنجه نرم می‌کرد و به تازگی مورد هجوم ارتش منظم و پر قدرت عراق واقع شده بود. خرمشهر تسخیر شده بود و آبادان در محاصره بود. ماجرا وقتی ترسناک‌تر می‌شد که بدانید در پی نزدیکی بنی‌صدر با سازمان مجاهدین خلق، رئیس‌جمهور حمایت یک سازمان تاثیرگذار نظامی را هم با خود همراه کرده بود. اقدامی که هزینه رویارویی با او را بیش تر از پیش می‌نمود. با توجه به شرایط بحرانی که وصف شد هرگونه تلاش برای برکناری رئیس‌جمهور دولت به نظر واقع‌بینانه نبود. اما سخت‌ترین بخش ماجرا این‌ها نبود! مواضع امام هم بوی حمایت از رئیس‌جمهور را می‌داد. در میان دعوای فکری و سیاسی جریان انقلاب با رئیس‌جمهوری که علناً به مخالفت با برخی از اصول انقلاب اقدام می‌کرد امام همواره موضعی بی‌طرفانه داشت و بیشتر از همه گروه‌های سیاسی را به وحدت دعوت می‌کرد. این رویکرد بی‌طرفانه امام وقتی با حمایت‌های گاه و بیگاه بیت ایشان از رئیس‌جمهور وقت همراه می‌شد عرصه را برای دلواپسان انقلاب تنگ‌تر می‌کرد. اعتراض به مواضع امام و انتقاد از بیت ایشان نهایتاً در نامه‌ی بدون سلام آقایان خامنه‌ای، بهشتی، باهنر، هاشمی، و موسوی اردبیلی به رهبر انقلاب بازتاب یافت: «..دستور جناب‌عالی در خصوص حمایت از رئیس‌جمهور منتخب که کاملاً بجا و لازم بود و ما خود بدان معتقدیم مورد سوء استفاده در جهت پیش‌برد اهداف خاصی قرار می‌گیرد و ما در شرایطی نبوده و نیستیم که بتوانیم جلو سوء استفاده را بگیریم، زیرا هرگونه اظهار عمل مستقلی برای جلوگیری از انحراف به عنوان کارشکنی و تخلف از دستور امام و قدرت‌طلبی معرفی می‌شود...» پس از بی‌جواب ماندن نامه اول، یک سال بعد نامه دوم توسط

رویکرد بی طرفانه امام وقتی با حمایت‌های گاه و بیگاه بیت ایشان از رئیس‌جمهور وقت همراه می‌شد عرصه را برای دلواپسان انقلاب تنگ‌تر می‌کرد. اعتراض به مواضع امام و انتقاد از بیت ایشان نهایتاً در نامه‌ی بدون سلام آقایان خامنه‌ای، بهشتی، باهنر، هاشمی، و موسوی اردبیلی به رهبر انقلاب بازتاب یافت.



این مساله تا حدی است که بدانیم حق انتقاد از حاکم جامعه مسلمان تحت عنوان «نصیحت الائمہ المسلمین» در نهج البلاغه به عنوان یکی از حقوق حاکم جامعه (نه توده مردم) در نظر گرفته شده! در مقابل این الگو، فهم سلطنت‌گونه از ولایت فقیه باعث می‌شود هرگونه نقل مستقیم و غیرمستقیم از رهبری یا حتی اعضای بیت ایشان باعث تعطیل شدن عقل و تسلیم موضع شود. رابطه امت و امامت به اطاعت از تک‌تک تحلیل‌های دستگاه رهبری خلاصه و باب گفتگو و انتقاد از آن بسته شود! فهمی که اگر در دوران بنی‌صدر هم در بین انقلابیان تسلط می‌یافت دیگر هیچ زمان باعث حذف او از قدرت و نجات کشور نمی‌شد. حالا باید پرسید مهدیان‌ها که ماه‌هاست هرگونه صحت رهبری مبنی بر همکاری و اتحاد و یا حتی حفظ احترام (!) را هم تفسیر به مخالفت با استیضاح می‌کنند و مدافعین استیضاح را ضدولی فقیه می‌دانند رفتار خوارگونه آقایان بهشتی و خامنه‌ای را که دربردارنده تندترین انتقادات علیه مواضع امام بود را چگونه تفسیر می‌کنند!؟

به مواجهه صحیح کمک می‌کند. البته در این بازخوانی قصد مقایسه ناکارآمدی بنی‌صدر و روحانی و حجم بحران خرداد ۶۰ و ۹۹ را نداریم. (که در صورت قیاس دقیق متوجه میشویم اساساً بیشتر دلایلی که برای بنی‌صدر به تنهایی عامل برکناری بودند در دوره روحانی تبدیل به اشتباه و تجربه تاریخی شده‌اند!). قصد این نوشتار بیشتر الگو گرفتن از سبک تعامل نیروهای انقلاب و امام جامعه است. مانند الان که مخالفت رهبری با استیضاح اصلی‌ترین بهانه حافظان وضع موجود برای اقناع بدنه انقلابی به سکوت در مقابل رئیس‌جمهور وقت است، حمایت امام از بنی‌صدر هم اصلی‌ترین پتک مخالفان بر سر حزب جمهوری بوده. گرچه قصد دقیق شدن در ادعای مخالفت رهبری با استیضاح را نداریم حتی با پیش‌فرض صحت این فرض باید گفت تحلیل متفاوت رهبری از شرایط سیاسی هیچ‌گاه نباید عامل رفع تکلیف از دوش نمایندگانی باشد که عدم کفایت رئیس‌جمهور بر آن‌ها محرز شده. از این جهت نامه‌نگاری‌های بزرگان حزب جمهوری اسلامی به امام برای امروز ما معرف نوعی از الگوی ولایت‌مداری است که همواره سعی در بسط ید برای ولی فقیه و برقراری گفتگو دو طرفه با وی در راستای مصالح جامعه اسلامی را دارد. اهمیت



چالش راهبری استیضاح!

تحلیل رفتاری رهبری یک جامعه در خصوص مسئله‌ی برکناری نماینده‌ی اکثریت مردم

سکانس اول: آبان ۹۸

همه چیز از ۲۴ آبان ۹۸ شروع شد؛ خبرهایی در برخی پیام‌رسان‌ها به سرعت مخابره میشد که قیمت بنزین افزایش پیدا کرده، صداوسیما یا خبرگزاری‌های رسمی که چندی قبل وعده‌ی عدم گرانی بنزین را از زبان وزیر نفت منتشر کرده بودند، تا آن لحظه هیچ خبری را مبنی بر گرانی بنزین تایید نکرده بودند. احتمال میرفت که قضیه یک بازی رسانه‌ای باشد. ساعت ۲۴ شب به صورت رسمی و بدون هیچ اعلام قبلی بیان شد که قیمت بنزین رسماً از لیتری ۱۰۰۰ تومان به لیتری ۳۰۰۰ تومان تغییر کرد! شوک عجیبی بود. همگی مبهوت مانده و دنبال مقصر که این تصمیم از کجا و چرا اتخاذ شده است! کسری بودجه‌ی دولت از چندی قبل به گوش میرسید اما بعید بود دولت اینگونه ناشیانه دست به حرکت انتحاری بزند. اصلاً ورای این تصور، همه میدانستند که دولت در قانون اساسی ذیل نظارت‌های مختلفی تعریف شده و حتماً با این اقدام برخورد خواهد شد. اما انگار قضیه جدی بود و جدی‌تر میشد. زمانی که

مشخص شد این نظر نه فقط در هیئت دولت بلکه در هیئت اقتصادی سه نفره موسوم به شورای سران سه قوه تصمیم گیری شده است. شورایی که تا آن زمان نزدیک به ۲۰ مصوبه را صادر کرده و یکی از آن‌ها تحت عنوان «گرانی بنزین» ملموس تر حس شد. این اتفاق شاید بهترین خبر برای نمایندگان مجلسی بود که از ارائه‌ی راهکار عملی و فشار به دولت در جهت جبران کسری بودجه

عاجز بودند. مجلسی‌ها اعلام کردند که «دور» خورده‌اند و باید این تصمیم در صحن علنی مجلس اتخاذ میشد اما اصلاً همه چیز آنطور که باید قانونی پیش نرفت. مردم منتظر واکنش قانون‌گذاران در مجلس بودند اما رییس دولت کمترین توجهی به صدلی‌های خشک شده‌ی بهارستان نداشت. کأنّ میدانست که با لابی رییس اعظم مجلس، میتواند کارش را جلو ببرد و بقیه صرفاً جهت خالی

نماندن کرسی‌های بهارستان راهی آنجا شده‌اند. با فشار افکار عمومی، نمایندگان مجبور به واکنش‌هایی در جهت جلوگیری از طرح گرانی مجلس شدند. اوضاع آشفته‌ای بود. درون مجلس چند دستگی موج میزد اما بیرون مجلس، مردم یکپارچه علیه وضعیت موضع گرفته بودند. قضیه شاید بدتر از گرانی‌های سال ۹۶ بود. در شهرهایی درگیری بالا گرفته بود و آماری از تعداد کشته شدگان دست به دست میشد. در همین اثنا عده‌ای از نمایندگان که امید هیچگونه توجهی از سوی دولت را به مجلس نداشتند؛ به دنبال نهایی‌ترین سازوکار نظارتی خود رفتند. از صحن مجلس خبر رسید که تعداد از نمایندگان مجلس در حال امضا کردن طرح استیضاح رییس جمهور هستند و این عدد در حال افزایش است. انگار به راستی یک حرکت منطقی در راستای کندن دندان لق دولت به بنبست رسیده و هزینه‌ها در حال شکل‌گیری بود ولی اتفاق جدید رخ داد ...

سکانس دوم: مجلس و چالش اجرای سازوکار قانونی (استیضاح)

تعداد امضاها در صحن مجلس در حال فزونی بود که رهبر انقلاب روز یکشنبه ۲۶ آبان در جلسه درس خارج فقه خود درباره‌ی تصمیم مربوط به این افزایش قیمت گفت که «بنده در این قضیه سررشته ندارم یعنی تخصص این کار را ندارم.» ولی از تصمیم سران قوا (چه درست و اشتباه) حمایت می‌کند و باید اجرا شود. اما

همین صحبت‌ها و طراحی خاص آن برای نمایش کافی بود تا نمایندگان مجلس با فهم غلط خود از صحبت‌ها و برداشت موافقت رهبری

با نحوه‌ی اجرای دولت، فیتیله‌ی طرح استیضاح را پایین بکشند و مجلس در این سخنرانی، رهبری با بیان محکم از دولت انتقاد کرده و عملاً طرح استیضاح را بیان و حمایت کند. چه اتفاقی رخ خواهد داد، غیر از آشوب و کودتا؟

مجلسی‌ها چه انتظاری از رهبر یک جامعه در اتخاذ موضع داشتند؟ فرض کنید در این سخنرانی، رهبری با بیان محکم از دولت انتقاد کرده و عملاً حمایت کند. چه اتفاقی رخ خواهد داد، غیر از آشوب و کودتا؟

مجلسی‌ها چه انتظاری از رهبر یک جامعه در اتخاذ موضع داشتند؟ فرض کنید در این سخنرانی، رهبری با بیان محکم از دولت انتقاد کرده و عملاً

نمایندگان مجلس با فهم غلط خود از صحبت‌ها [رهبری] و برداشت موافقت رهبری با نحوه‌ی اجرای [طرح گرانی بنزین توسط] دولت، فیتیله‌ی طرح استیضاح را پایین کشیدند.

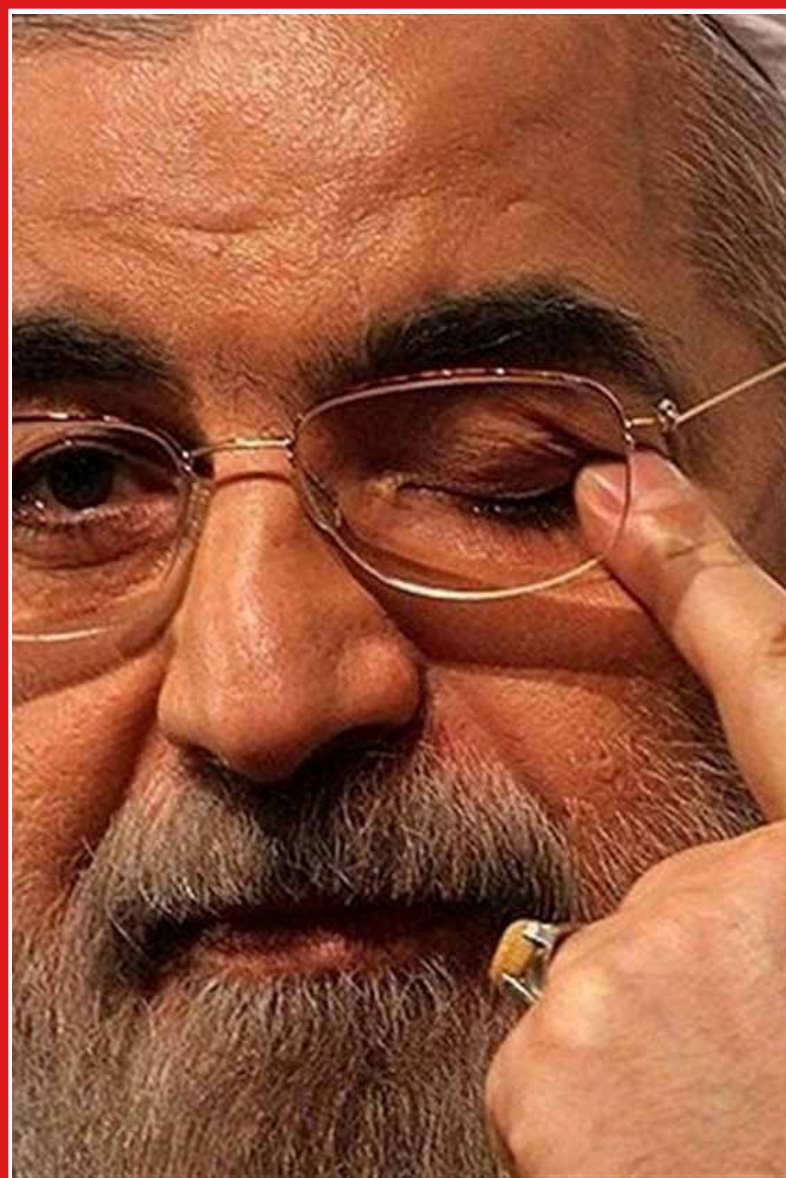
مجلسی‌ها چه انتظاری از رهبر یک جامعه در اتخاذ موضع داشتند؟ فرض کنید در این سخنرانی، رهبری با بیان محکم از دولت انتقاد کرده و عملاً طرح استیضاح را بیان و حمایت کند. چه اتفاقی رخ خواهد داد، غیر از آشوب و کودتا؟

تشکیلاتی سکوت مصلحتی اختیار کرده و پای گیرنده‌ها منتظر سخنرانی‌های بعدی رهبری بنشینند یا با تحلیل یک طرفه از مطالب کلی رهبری و عدم مطالعه تاریخ و راهبرد مشخص امام جامعه؛ به تکفیر و انتشار سیاهنامه علیه موافقین استیضاح پردازند؟ یا حتی پازل انتقام سخت امنیتی‌ها را تکمیل و پیاده‌نظام آن‌ها شوند؟ اصل حرف آن است که وظیفه‌ی اصلی همان باز کردن فضا و اصطلاحاً «بسط دید» امام جامعه در اتخاذ تصمیم‌گیری در فضای آزادتر همچنین ایجاد یک گفتمان سیاسی آوانگارد در فضای سیاست زده‌ی کشور است. خلاصه باید بکوشیم چراکه کشور ما به قاعدین منتظر منفعل نیازی ندارد و در انتها جمله‌ی معروف شهید تهرانی مقدم:

فقط انسان‌های ضعیف به اندازه امکاناتشان کار میکنند...

طرح استیضاح را بیان و حمایت کند. چه اتفاقی رخ خواهد داد؟ چیزی غیر از آشوب و کودتا؟ اصلاً اگر رهبری این کار را برعهده بگیرد، نقش نمایندگان مردم در فرآیند تصمیم‌گیری در خصوص منتخب ریاست جمهور مردم چه خواهد بود؟ آیا همان‌ها که حمایت رهبری از موضع شورای سران سه قوه را به مثابه حمایت از کل طرح دانستند، در صورت ممانعت رهبری از اجرای تصمیم منتخبین مردم، با هجمه‌ی «اتکا به نظر خود» فضا را مسموم نمی‌کردند؟ به حقیقت آنکه «منتخب مردم» باید با نظارت «نمایندگان مردم» هدایت شود و حضور رهبری در این جایگاه یعنی به حاشیه بردن انتخاب و منتخب مردمی. لذا اساساً انتظار طرح این مسئله از سوی رهبری کاملاً رد شده است و وظیفه‌ی طرح استیضاح حتی اگر به صورت قانونی وجود داشته باشد اما در عمل باید از کانال مجلس بگذرد. از منظری دیگر رهبر یک جامعه دائماً وظیفه‌ی حفظ تشکیلات و شاکله‌ی دولت را بر عهده دارد. اگر به تاریخ پس از انقلاب نگاهی گذرا داشته باشیم؛ امام خمینی (ره) مجموعاً ۱۰ بار با استعفا یا استیضاح کابینه‌ی دولت مخالفت کرده است. (۲ بار بازرگان در سال ۵۸ استعفای نخست وزیری موسوی - ۷ بار وزرای کابینه دولت در سال ۶۲). همچنین مخالفت با استیضاح بنی صدر. البته نهایتاً حضور موافقینی مانند شهید بهشتی و رهبری و سایر نمایندگان و آماده شدن فضا، نهایتاً شرایط برای امام جامعه در جهت اتخاذ یک تصمیم نهایی فراهم شد. همچنین رهبری نیز به صورت مشابه پیام‌هایی جهت مخالفت خود با استیضاح وزیر فرهنگ دولت اصلاحات یا طرح سوال از رییس جمهور و استعفای وزیر کار و تعاون در سال ۹۱ ارسال کرد. لذا این مخالفت‌ها با استیضاح یا استعفای کابینه‌ی دولت امری جدید نبوده و از وظایف رهبری یک جامعه به حساب می‌آید.

سکانس آخر: وظیفه مأموم نسبت به امام/جامعه
حال در این آشفته بازار محافظه کاری مخالفین استیضاح از یک طرف و دعوای شخصی امنیتی‌های رسوخ کرده‌ی مجلس در طرف دیگر وظیفه‌ی یک عضو از خانواده‌ی بزرگ جنبش دانشجویی چیست؟ باید با گد خوانی از پدرخوانده‌های



دشمنان ولایت از آنچه فکر می‌کنید به شما نزدیک‌ترند

نظر کند. چنانکه می‌بینید آقایان در ماجرای استیضاح چه شامورتی‌بازی درآوردند. این بقول خودشان عماران همیشه بابصیرت معتقد بودند که چون رهبری در سال ۸۳ با استیضاح وزیر آموزش و پرورش مخالفت کرده؛ امروز آقای روحانی نباید استیضاح شود. به کثیف‌ترین شیوه ممکن صحبت رهبری را که گفته بودند «دولت باید تا آخرین روز وظایف خود را انجام دهد.» قلب کردند و به عموم مردم تحویل دادند که «دولت باید تا آخرین روز خود بماند»

سران این جریان در مجلس به هر ریسمانی چنگ زدند و از هر جایی که دستشان رسید کد آوردند که رهبری مخالف استیضاح است و هر کس خواهان استیضاح است ضد ولایت فقیه. پشت پرده همه این کد آوردن‌ها و مقام معظم رهبری کردن‌های این جماعت خود حق پندار در واقع این است که پیرو منویات ما

پشت پرده همه این کد آوردن‌ها و مقام معظم رهبری کردن‌های این جماعت خود حق پندار در واقع این است که پیرو منویات ما باشید. تحلیل‌های خود را دور بریزید و به کدهای ما ایمان بیاورید. در این راه حتی اگر رهبری هم مقابلشان باشد او را تحریف می‌کنند.

باشید. تحلیل‌های خود را دور بریزید و به کدهای ما ایمان بیاورید. در این راه حتی اگر رهبری هم مقابلشان باشد او را تحریف می‌کنند. چنانچه در انتخابات مجلس یازدهم دیدیم چگونه از صحبت رهبری در رابطه با وحدت بین مذاهب اسلامی برداشت می‌کردند که باید به لیست واحد رای بدهید.

فارغ از همه اختلاف نظرها پیرامون مسئله استیضاح به نظر می‌رسد که باید مقابل این جماعت تیغ کشید. کسانی که همواره با اشاره به پیچیدگی مسائل و صفر و صدی نبودن آنها مخالفین خودشان را عده ای احمق تصویر می‌کند که هیچ درکی از موقعیت حساس کنونی ندارند و امت حزب الله را با تحلیل‌های صد من یک غاز خودشان به انفعال محض کشاندند امروز باید مورد سوال قرار بگیرند. کسانی که در ماجرای برجام با

ضد ولایت فقیه، بی بصیرت، فتنه‌گر، تکمیل‌کننده پازل دشمن و ...

تعابیر فوق برجسب‌هایی است پراستفاده که همواره به صورت دست و دلبازانه از طرف یک عده از مدعیان انقلابیگری بر صورت عده دیگری از مدعیان چسبانده می‌شود. این ادبیات چندین سال است که همواره مقابل حرکات تحول طلبانه قد علم می‌کند و مانع می‌شود. جلوی مبارزه با اشرافیت می‌ایستد مانع صحبت در مورد املاک نجومی می‌شود و به حزب‌اللهی‌ها می‌گوید که حق مخالفت با برجام را ندارید.

این جریان همواره یکی دو جین از این برجسب‌ها را در جیب خود دارد تا به پیشانی مخالفانش بچسباند. بیراه نیست اگر بگوییم این تفکر و همین افراد اصلی‌ترین عامل وضع موجود اند. این حامیان کوتوله پروری، آموزگار آموزگاران مطیع‌باش تا ارتقا‌بگیری، مفتیان حکم ارتداد حرف گوش نکن‌ها، کد دهندگان خصوصی‌ترین جلسات رهبری، به زعم خودشان تنها پیروان حقیقی راه‌رهبری و تئوریسین‌های موقعیت حساس کنونی که همواره مانع هر حرکت اعتراضی و اصلاحی از طرف نیروهای وفادار به انقلاب شدند و با برجسب‌های مذکور در صدد خفه کردن هر کس و هر چیزی هستند امروز توانسته‌اند با فتح سنگر به سنگر جلو بیایند و هر روز بیشتر از روز قبل خاک بی عملی و انفعال در روح و ذهن نیروهای متعهد به انقلاب پیاشند.

برای مثال این جریان پیش از این در موضوع خصوصی‌سازی با توجه به موافقت علنی رهبر انقلاب با این موضوع همیشه آماده بودند تا هر کس با نظر علنی رهبری مخالفت کند با یکی از برجسب‌های خوارج، عدالتخواه مارکسیستی یا چپ ملحد او را مزین کنند. البته نکته جالب اینجاست که این برجسب‌زندگان همیشه حاضر در صحنه برای آن بخش از صحبت‌های رهبری که بازار آنها را کساد می‌کند پیشیزی اهمیت قائل نیستند. خصوصاً آنجا که رهبری می‌گوید کسی که نظر کارشناسی مخالف من دارد ضد ولایت فقیه نیست و از همین ماجرای خصوصی‌سازی مثال می‌زنند.

داستان امروز اما تومنی پنج ریال با دیروز فرق می‌کند امروز کار به اینجا رسیده‌است که هیچکس حق ندارد در موضوعاتی که رهبری در آنها اظهار نظر علنی نکرده اظهار

پیام آغازین شروع مجلس استیضاح را حق نمایندگان می‌داند ولی در جلسات خصوصی می‌گوید استیضاح ممنوع.

کنش مستقل، توانایی تحلیل و شجاعت برای عملیات اصلی‌ترین عوامل است که می‌تواند موجب رشد و ترقی جریان انقلاب شود. سلب شدن این ویژگی‌ها علاوه بر اینکه جامعه را عقب می‌کشد ولی فقیه را هم عقب خواهد کشید. اگر می‌خواهیم به سوی آینده حرکت کنیم قبل از هرچیز باید از شر زنجیرهایی خلاص شویم که زمین‌گیرمان کرده

جناح غربگرایان صحبت از صفر و صدی نبودن مسئله مذاکره می‌کردند و ما را به پیچیدگی‌های برجام ارجاع می‌دادند؛ همان‌هایی که برای تیم مذاکره‌کننده نامه فدایت شوم می‌نوشتند و دلواپسان ایران را عده‌ای تندرو و بی‌بصیرت می‌نامیدند و در نهایت هم خسارت برجام را به کشور تحمیل کردند امروز پرده از کدهایی برمی‌دارند که رهبری در فلان پستو یا در فلان جلسه گفته است مخالف استیضاح است. البته ما باید به این آقایان بگوییم که بروید توبه کنید از اینکه رهبر مملکت را برای مردم یک آدم دغل باز معرفی می‌کنید که در

استیضاح لازمه عبور از انسداد

مصاحبه با آقای دکتر ایزدخواه
نماینده مجلس شورای اسلامی

با آقای روحانی هستم اما وقت نمی‌دهند. قصه این رهاشدگی و ول شدن عرصه اجرائی است. این‌طوری پیش برود مسئله بن‌بست جدی‌تر هم خواهد شد. حالا ممکن است مجلس با این سبک مدیریت آقای قالیباف که روزانه جلسات پیاپی دارند با مسئولین و... تا یک حدی بهبود یابد ولی مردم این پالس را دریافت نمی‌کنند که نظام مشکلات را حل می‌کند. مردم همه ما را از رهبری تا نمایندگان مجلس، اصولگرا یا اصلاح‌طلب، به‌صورت یک نظام می‌بینند. سؤال بزرگ این است که آیا این نظام قدرت پالایش خودش را دارد یا به بن‌بست رسیده است؟ آیا نظام در چنین مواقعی کاری می‌تواند بکند یا نه؟ لذا علت اصلی استیضاح این است که یک امر قانونی است. تحلیل سیاسی برای بعد از امر قانون است. اتفاقاً بعضی‌ها می‌گویند مردم ناامید می‌شوند که من مخالفم. استیضاح حتی اگر بحثش شروع بشود و جدی شود، مردم متوجه می‌شوند که عزمی برای پالایش وجود دارد و همین خودش یک پالس مثبت برای بازار و مردم خواهد بود. این تحلیل‌های امنیتی که هشدار آشوب و اغتشاش می‌دهند را هم ما قبول نداریم. اینکه چون ممکن است آشوب رخ بدهد که دلیل نمی‌شود قانون را کنار بگذاریم. اما نکته اصلی این است که استیضاح اصلاً

- با توجه به استدلال دولت بی‌سر که در مطبوعات مطرح شد، آیا استیضاح رئیس‌جمهور در این شرایط موجه است؟

آن استدلالی که از دولت بی‌سر صحبت کرده، یک جواب مشخص دارد. نظام ما یک نظام رئیس‌جمهور سالار یا نخست‌وزیر سالار نیست. قانون اساسی تعیین تکلیف کرده. این استدلال اصلاً در سطحی نیست که بخواهیم از طریق آن به افراد فشار وارد کنیم. نظام ما رهبری دارد که از هرچیز و مرجع جلوگیری خواهد کرد.

- به نظر شما الان فایده و ضرورت استیضاح در چه چیزی است؟

نکته‌ای که الان وجود دارد این است که یک احساس بن‌بست در مردم و نخبگان وجود دارد. یعنی مردم احساس می‌کنند که کشور به یک انسداد رسیده است. مثال آن این است که الان در کشور همه‌چیز متوقف شده است. در حوزه صنعت و کشاورزی هم همین‌طور است. خب برای این بن‌بست چه باید کرد؟ توصیه هم چندان ممکن پذیر نیست. راه‌حل این بن‌بست چیست؟ یکی از وزرای اقتصادی دولت می‌گفت من ۶ ماه است که منتظر نیم ساعت صحبت

دیگر هم آزمون مجلس یازدهم است که بالاخره بین مصلحت و محافظه‌کاری یا قانون کدام را انتخاب خواهید کرد؟ برخی دوستان ممکن است استیضاح به ضررشان باشد و انتخابات بعدی، رأی نیاورند. این‌ها همه گمانه‌زنی است اما آنچه درنهایت مهم خواهد بود و دیده می‌شود عملکرد مجلس است. ما اگر از این ابزار قانونی استفاده نکنیم این پالس رو می‌دهیم که مجلس همواره تابع مصلحت است و قانون را زیر پا می‌گذارد و این اصلاً پذیرفتنی نیست. هیچ دلیل محکمه‌پسندی هم برای محافظه‌کار بودن وجود ندارد. اینکه عده‌ای با پیام‌های پنهانی خبر از مخالفت رهبری می‌دهند و از رهبری خرج می‌کنند هم توجیهی ندارد. ما نماینده مجلس هستیم و باید وظایف خود را اجرا کنیم مگر اینکه ایشان صراحتاً پیامی بدهند.

خواست مردم است. این‌که آقای روحانی برود. چه با استیضاح چه بی استیضاح. آیا ما به‌عنوان نمایندگان مردم این خواست را عملی خواهیم کرد؟ الآن بیشتر از ۷۰ درصد مردم خواستار رفتن آقای روحانی هستند. روزی نیست که ما در حوزه انتخابیه، مراجعه برای استیضاح آقای روحانی نداشته باشیم. این خواست مسجل مردم است که آقای روحانی برود.

- موضع‌گیری رهبری، در مسئله استیضاح و نحوه بازنمایی آن در رسانه‌ها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

آنچه عرض کردم، رهبری هم در پیامی که به مجلس عرض کردند فرمودند که سؤال، تذکر و استیضاح حق قانونی شماست و از آن استفاده کنید منتها اینکه منطقی باشد و مردم حق را به شما بدهند. پس رهبری هم جایی مخالفت با استیضاح نکردند. این برخوردهای سیاسی در واقع بر ضد قانون اساسی ما هستند. این بن‌بست‌های کشور انقدر واضح هست که عدم‌کفایت آقای روحانی بر همگان واضح باشد. الآن هم آقای روحانی هیچ کاری نمی‌کند. یک بحث

نکته اصلی این است که استیضاح اصلاً خواست مردم است. این‌که آقای روحانی برود. چه با استیضاح چه بی استیضاح. آیا ما به‌عنوان نمایندگان مردم این خواست را عملی خواهیم کرد؟ الآن بیشتر از ۷۰ درصد مردم خواستار رفتن آقای روحانی هستند. روزی نیست که ما در حوزه انتخابیه، مراجعه برای استیضاح آقای روحانی نداشته باشیم. این خواست مسجل مردم است که آقای روحانی برود.



گفتمان روحانی باید استیضاح شود

در ضرورت نفی وضع موجود برای بهبود اوضاع کشور در گفتگو با مجتبی عرب

هستند و دوم اینکه کسانی پیگیر طرح هستند که بعضاً به نظر ایستادگی و استقلال لازم را ندارند و البته این ویژگی برخی نماینده‌های فعلی مجلس است که از فیلتر برخی سهم خواهی‌های شب انتخاباتی بیرون آمده‌اند. اینجا هم یک تماس فوری، درست یا غلط، با نماینده گرفته می‌شود و در لحظه آخر اگر طرح اعلام وصول بشود و ... استیضاح زمین خواهد خورد. بزرگ‌ترین مسئله‌ی استیضاح در آن پروژه سیاسی، شکست آن در مجلس است و به نظر برای جلوگیری از این یک مطالبه جدی نیاز است. پس باید جریان سازی جدی و مطالبه‌گری ویژه کرد که طرح سوال از رییس جمهور و استیضاح آن هم در دستور کار بماند و پیگیری شود.

- به نظر شما، آیا استیضاح در نگاه مردم اثر خاصی خواهد داشت؟

نکته دوم بنده هم همین بود که مسئله اساسی‌تر اصلاً پروژه اجتماعی استیضاح است، مهم‌تر از اینکه استیضاح به ثمر برسد و شخص آقای روحانی از مسند خود کنار برود، اهمیت این پروژه از انزوای کل تفکر و گفتمان آقای روحانی بعنوان نماد آن تفکر و عقلانیت به شدت ناکارآمد و خسته است. الان ممکن است شما استیضاح را به ثمر برسانید، حسن برود و جواد و آن یکی بیاید! این یک مسئله جدی است که به نظر من مسئله محدود به روحانی نیست. مسئله ما روایت این نگاهی است که واداده است و همیشه نگاهش به خارج از مرزهاست و کار جدی برای زندگی مردم نمی‌کند. مشکلات سیاسی اساسی کشور را نمی‌فهمد و با تکنوکراسی می‌خواهد کارآمدی ایجاد کند که البته پیشینیان اینها لااقل کار میکردند! روایت این نگاه، چیزی است که ما به شدت در آن کم‌کاری کرده‌ایم. بله در نظرسنجی‌های مختلف، محبوبیت آقای روحانی به کف رسیده ولی مسئله اصلی این است که اگر آن روایت را درست انجام ندهیم که چرا به این نقطه رسیدیم؛ باز به هدف خود نرسیده‌ایم ولو اینکه شخص روحانی هم برود. اما خود مسئله‌ی سیاسی، که در افکار عمومی نگاه این دولت را تبیین کنیم، خودش بخشی از کلان روایت ماست اما به این اتفاق نباید به شکل رفع تکلیف نگاه کرد؛ بلکه باید بخشی از پروژه بزرگ ما باشد. اینکه ما آسان‌ترین کار

- در فضای جامعه امروز افراد زیادی مخالف استیضاح هستند. به نظر شما آیا این دلایل موجه هستند؟

در اینکه آقای روحانی باید استیضاح شود به نظر من اصلاً تردیدی وجود ندارد. در بدترین فرض اینکه ما حتی حکم حکومتی هم داشته باشیم- که نداریم-، فرقی در وظایف اقبال مختلف و نمایندگان مجلس در پیگیری تکالیف خود ایجاد نخواهد کرد. تکلیف نمایندگان مجلس به نظر من هیچ فرقی ندارد و در پیشگاه خداوند باید پاسخگو باشند که اینک تعامل خود آقا در مسأله صدمین آن ۹۹ نفر و ماجرای نخست وزیری موسوی چنین بود. اما یک نکته‌ای که اینجا خیلی مهم است به نظر من مقدمه‌سازی استیضاح است. از سوی دیگر نفس پیگیری مسئله‌ی سیاسی استیضاح یک وجه داستان است. یعنی این جوری نباشد که مسئله فروکاسته شود به یک مسئله فرهنگی و اجتماعی حول استیضاح آقای رئیس‌جمهور. یک اتفاقی که باید جدی گرفته شود این است که نحوه تعامل مجلس با دولت طوری است که دولت خیالش راحت است که مجلس هیچ کاری نخواهد کرد. اینکه حتی ما یک وزیر را نتوانیم استیضاح کنیم خیلی اتفاق نامبارکی است. یعنی تمام ابزارهای نظارتی بریک دولت، با این کارنامه که زندگی مردم را نابود کرده است، ابر بکنیم و دولت خیالش راحت باشد که مجلس از ابزار نظارتی خود استفاده نمی‌کند. استیضاح، حتی اگر فرایند سیاسی آن هم طول بکشد، همین‌که چماقی باشد بر سر دولت که عامل کارکردن برای مردم و تحرکش بشود، خود مسئله مهمی است و این ابزار الان کاملاً از کار افتاده آن هم با تئوری پردازی شدن توسط محافظه‌کارانی که در جناح‌های مختلف هستند و از هر چیزی یک تزئینات در همه چیز درمی‌آورند!

- نظر شما درباره جریانی که مخالف استیضاح هستند چیست؟

شما ببینید الان چه کسانی متولی این تئوریزه کردن هستند؟ امثال همان برادری که در زمان انتخابات مجلس، شعار استیضاح فوری روحانی را می‌دادند و از شور جوانان انقلابی صحبت می‌کردند! البته من به چند دلیل اصولاً بیشتر نگران این هستم که این طرح در مجلس شکست خواهد خورد. اول اینکه امثال آقای ذوالنور علمدار این طرح



مسئله اساسی‌تر اصلاً پروژه اجتماعی استیضاح است، مهم‌تر از اینکه استیضاح به ثمر برسد و شخص آقای روحانی از مسند خود کنار برود، اهمیت این پروژه از نظر مطلع انزوای کل تفکر و گفتمان آقای روحانی است. الان ممکن است شما استیضاح را به ثمر برسانید، حسن برود و جواد بیاید! این یک مسئله جدی است که به نظر من مسئله محدود به روحانی نیست. مسئله ما روایت این نگاهی است که واداده است و همیشه نگاهش به خارج از مرزهاست و کار جدی داخلی نمی‌کند. مشکلات سیاسی اساسی کشور را نمی‌فهمد و پا تکنوکراسی می‌خواهد کارآمدی ایجاد کند.

خواهد کرد. تا زمانی که خیزش سیاسی جدی که عقبه اجتماعی دارد رخ ندهد در نفی شخص روحانی و حتی نفی این تفکر، هیچ کار اثباتی هم از نظر مردم جدی گرفته نخواهد شد. یک مسئله هم که باز این پروژه را جدی خواهد کرد جنس اقدامی است که برخی سنت‌های غلط سیاسی را جا می‌اندازد من جمله اینکه اول دولت، محبوبیت وجود دارد و استیضاح ممکن نیست؛ وسط دولت هم که باید به آنان فرصت داد؛ و آخرش هم که استیضاح اثر ندارد و سال آخر است! این تفکر همه ابزارها، و قانون اساسی را به صورت خودکار منعطل و باطل خواهد کرد و چنین تفکر و توجیهی بسیار مضر است. نفس به هم زدن این وضعیت و این نحو محافظه‌کاری‌هایی که مسبب خیلی از ناگواری‌های کشور بوده است مبارک است و باید زیرمیز این نظم و ثبات‌های غلط زد. این رویه‌ها هم که در پی خاموش کردن هر صدای مردم است و اجازه بروز به نظر مردم نمی‌دهد باید از بین برود تا جمهوری اسلامی بتواند خودش را بازسازی کند.

ممکن را استیضاح بدانیم و نهایت امر هم از ۱۰۰ نفر، ۷۰ نفر با این تماس‌ها، امضا را پس بگیرند نتیجه‌ای نخواهد داشت. مسئله ما، مسئله روایت وقایع و تصویر این روند است که چه تفکری کشور را به این وضع انداخته است. اگر سال پیش و همان پیرامون آبان ماه و تصمیمات خسارت بار دولت و شورای امنیت که اکنون هم روشن شده حتی دستاورد اقتصادی هم نداشت و فقط ضربه به اعتماد مردم زد و عملاً سبب کشته شدن تعداد قابل توجهی از اقشار مختلف مردم چه نیروی حافظ امنیت چه مردم عادی شد. اگر آن زمان ما این کار را شروع کرده بودیم خیلی از خسارت‌ها که توسط آقای روحانی تا همین تابستان وارد شد، که برخی از آن‌ها خسارت‌های جبران‌ناپذیری هستند، اتفاق نمی‌افتاد. آن زمان هم عده ای می‌گفتند حالا یکسال مانده برود چه می‌شود؟ به همین استدلال‌ها جوانان انقلابی نه پروژه استیضاح تفکر و گفتمان را جدی پی گرفتند نه خود استیضاح سیاسی را

- عده‌ای معتقدند که در مدت باقی‌مانده باید دولت را کنترل کرد و کار ایجابی کرد. نظر شما در این خصوص چیست؟

این‌هایی که می‌گویند باید کار اثباتی کرد، حرف درستی نمی‌زنند. یعنی کار ایجابی از دل نفی وضع موجود بروز

مجلس در قعر امور است.



سهم به سزایی در کاهش مصرف و صرفه‌جویی سوخت خواهد نمود.

گرچه که از ابتدای انقلاب تاکنون، بیشترین جهش تغییر قیمت بنزین در سال ۱۳۸۹ رخ داد، که با افزایش ۴ برابری همراه بود، اما آخرین تغییر نرخ بنزین، سال ۹۸، با افزایش ۳ برابری اعمال شد که واکنش‌های اجتماعی را در پی داشت. از جمله دلایل این امر، اعلام ناگهانی و یک‌شبه افزایش قیمت، عدم اقناع افکار عمومی، عدم هماهنگی تغییرات قیمت با سطح وضعیت اقتصادی اکثریت مردم جامعه، تغییرات افزایشی پی‌درپی قیمت کالاها در یک سال گذشته، عدم تطابق تصمیمات متخذه در چهارچوب‌های حقوقی موجود و عدم صلاحیت نهاد تصمیم‌گیرنده در این موضوع است.

اما ما در این نوشتار برآنیم نگاهی به نقش و جایگاه مجلس شورای اسلامی به‌عنوان نهادی که مظهر اراده مردم است و از منظر جایگاهی که این نهاد در مقام نظارت بر اقدامات دولت دارد سخن برانیم.

از روز بیست و چهارم آبان ماه سال ۱۳۹۸ با تصمیم دولت و بدون اطلاع‌رسانی و اقناع‌سازی قبلی، قیمت بنزین به یک‌باره از لیتری ده هزار ریال به سی هزار ریال افزایش پیدا کرد. به دنبال این اقدام که نارضایتی افکار عمومی را دربرداشت و سبب متشنج شدن فضای جامعه گردید انتظار می‌رفت مجلس شورای اسلامی اهتمام بیشتری در حل منطقی و قانونی این ماجرا و آرام کردن فضای جامعه و صیانت از مردم می‌نمود. مجلس می‌توانست برای حل

از آنجایی که «بیش از ۹۹ درصد بنزین مورد استفاده در کشور، در بخش حمل‌ونقل مصرف می‌شود»^۱ و پرمصرف‌ترین حامل انرژی در بخش حمل‌ونقل و زندگی روزانه مردم است^۲؛ هرگونه تغییر در میزان عرضه و افزایش بهای آن تأثیر مستقیم و درخور توجهی بر آن‌ها می‌گذارد.

گرچه کارشناسان این حوزه راهکارهای متعددی مانند بهبود سطح کیفیت خودروها، استفاده از سوخت‌های جایگزین، اصلاح قیمت‌ها، سهمیه‌بندی کردن سوخت، جلوگیری از قاچاق سوخت و... را برای کاهش مصرف سوخت بنزینی، عنوان می‌نمایند؛ اما باید هرکدام از اقدامات اخذ شده توسط دولت‌ها در این حوزه، در جهت صرفه و صلاح مردم جامعه، صرفه‌جویی در مصرف سوخت، توسعه پایدار و حفظ منابع و محیط‌زیست برای نسل‌های آتی صورت پذیرند. که در صورت خدشه وارد آمدن به هرکدام از این اهداف باید نسبت به تصمیمات متخذه بازبینی مجدد صورت گیرد.

در همین راستا، افزایش نرخ بنزین نیز یکی از سیاست‌های پایه ثابت دولت‌های مختلف روی کار آمده در جمهوری اسلامی، برای کاهش مصرف بنزین بوده است؛ که با توجه به تجربه ۴۰ ساله در این حوزه ملاحظه می‌گردد که اگر این افزایش به صورت تدریجی و با ملحوظ داشتن ظرفیت و توان جامعه، به‌خصوص از منظر اقتصادی، صورت پذیرد،

۱- گزارش تصویر مصرف حامل‌های انرژی در بخش حمل‌ونقل»، مرکز پژوهش‌های مجلس

شورای اسلامی، معاونت پژوهش‌های زیربنایی و امور تولیدی، مهرماه ۱۳۹۸

۲- طبق گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در مهرماه ۱۳۹۸، نسبت مصرف

حامل‌های انرژی در بخش حمل‌ونقل شامل ۵۳ درصد بنزین، ۳۲ درصد نفت گاز، ۱۳ درصد

CNG، و ۳ درصد ATK است.

جمهوری اسلامی ایران: «مجلس شورای اسلامی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد.» که در نهایت این امر می‌تواند به استناد اصل هشتم و نهم به استفاده از ابزار نظارتی استیضاح منجر شود.

به علاوه افزایش قیمت حامل‌های انرژی مستند به برنامه ششم توسعه باید با هدف ارتقای عدالت اجتماعی، افزایش بهره‌وری و تولید و... باشد و منجر به اشتغال، حمایت از صادرات غیرنفتی، بهره‌وری، کاهش شدت انرژی و آلودگی هوا و ارتقای شاخص‌های عدالت اجتماعی و حمایت‌های اجتماعی و سرمایه‌گذاری شود.

حال این وظیفه مجلس است که بر وظایفی که به عهده دولت قرار داده شده است نظارتی مؤثر به عمل آورد که این منابع مالی جدید ناشی از افزایش نرخ بنزین نیز در جهت اهداف قانونی مذکور صرف شود.

بنابراین با وجود اینکه می‌شد اقدامات مؤثر و خوبی از طرف مجلس در این قضیه صورت گیرد اما صرف مطرح کردن طرح توقف اقدام دولت با قید سه فوریت که به سرانجامی هم نرسید، از جانب مجلسی که باید مؤثرترین عکس‌العمل‌ها از سوی این نهاد صورت می‌پذیرفت، قابل قبول به نظر نمی‌رسد. زیرا از مجلس که مهم‌ترین ابزارهای نظارتی را برخوردار است، انتظاری بیش از کارکرد انتقادی می‌رود.

نهادی که باید به‌دوراز ملاحظات سیاسی در صورت مشاهده تخلف از سوی مقامات، با ابزار نظارت سیاسی و استفاده از آن‌ها به فراخور (تذکر، سؤال، استیضاح)، نارسایی‌ها را بیان دارد و تغییر سیاست‌ها و اقدامات در آن مورد را در جهت بهبود امور دنبال کند؛ در سال آخر دوره خود، سکوت پیشه کرده و صرفاً نظاره‌گر امور است.

مجلسی که باید «در رأس همه امور باشد» مجلسی است که در شرایط حساس جامعه ورود کرده و حقوق عامه مردم را استیفا نماید؛ در غیر این صورت با مجلسی روبه‌رو خواهیم بود «در ذیل امور» که تمام هم خود را در هماهنگی و هم‌راستایی با سایر ارکان معطوف می‌دارد و تمام تصمیماتش رنگ و بوی سیاسی به خود می‌گیرد.

بنابراین سایه افکندن مسائل سیاسی بر مسئله نظارت و پاسخگو کردن دولت، گویای اقدام بی‌اقدامی مجلس بود؛ که نشان‌دهنده بی‌دغدغه بودن در قبال معضلات و مطالبات مهم و اصلی اجتماعی دارد.

و این چنین هرگاه مجلسی که صدرامورش را تأمین منافع جناحی و سیاسی قرار دهد و خواسته‌های مردم در ذیل خواسته‌هایش قرارگیرد، دیری نپایید که ذیل تمام امور قرارگیرد.

ناآرامی‌های پیش‌آمده، هم در بعد قانون‌گذاری و هم در بعد نظارت اقدامات مقتضی را به انجام رساند؛ اما متأسفانه با انجام ندادن اقدام مؤثری در این قضیه و با اتخاذ سیاست «اقدام به بی‌اقدامی»، بیش‌ازپیش امید مردم را از توسل به رکن رکن جمهوری نظام برای دست‌یابی به حقوق اجتماعی و اقتصادی و سیاسی‌شان ناامید کرد.

با نگاه به تجربه جلوگیری مجلس هفتم از افزایش قیمت فرآورده‌های نفتی با اعمال یک اصلاحیه به قانون، که طی آن، با آنکه قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در تاریخ ۸۳/۷/۱۱ به تصویب رسیده بود، اما در اولین اقدام خود طرح «تثبیت قیمت‌ها» را ارائه داد که با اکثریت رأی نمایندگان مجلس به تصویب رسید و طی آن ماده سوم قانون برنامه چهارم توسعه حذف و اصلاح گردید. بر طبق این اصلاحیه قیمت فروش بنزین و سایر فرآورده‌های نفتی و... در سال ۸۴ بر اساس قیمت‌های پایان شهریور ۸۳ تعیین گردید.

فارغ از اهداف سیاسی که در این طرح دنبال می‌شد (که صرف ثابت نگه‌داشتن قیمت‌ها تنها برای یک سال بعد خود گویای این امر است) نشان‌دهنده توان مجلس در کشیدن ترمز اقدامات خودسرانه دولت و نفوذ و اعمال قدرت بر تصمیم‌گیری‌ها و اقداماتشان می‌باشد.

گرچه که اعمال «اصلاحیه» در فرآیند قانون‌گذاری مطلوب چندان صحیح به نظر نمی‌رسد و قانون اصولاً باید به گونه‌ای نگاشته شود که بی‌نیاز از اصلاحیه باشد، اما در مقطعی حساس می‌تواند کمک شایان توجهی به حل معضل موجود نماید.

به نظر می‌رسد مجلس دهم نیز می‌توانست نسبت به ماده ۳۹ قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اصلاحیه به عمل آورد و منوط بودن این ماده را به مواد قانون هفتمند کردن یارانه‌ها مصوب ۸۸/۱۰/۱۵ ملغی می‌نمود.

از نگاهی دیگر مجلس به‌عنوان نهادی که عینیت یافته اراده مردم است، باید نقش مؤثری از باب نظارت ایفا می‌کرد.

طبق اصل ۵۲ و ماده ۱۸۲ آئین‌نامه داخلی مجلس، منابع درآمدی دولت در بودجه همان سال توسط دولت پیش-بینی و توسط مجلس در قالب بودجه به تصویب می‌رسد. که ماده ۱۱۹ برنامه سوم توسعه نیز به این مطلب اشاره نموده بود.

حال اگر دولت با تغییرات افزایشی نرخ ارائه یک خدمت و یا کالا و تحمیل آن‌ها به مردم، موجبات متضرر شدن مردم و ملتهب کردن بازار و فضای روانی جامعه را فراهم آورد، در این‌گونه موارد بر مجلس لازم است که به موضوع ورود کرده و با استفاده از ابزار نظارتی خود اقدام مقتضی به عمل آورد. چراکه بر طبق اصل هفتم و ششم قانون اساسی

صدا و سیما در جایگاه متهم

با ورود به عصر دیجیتال و گسترش وسائط ارتباط جمعی، معنای بسیاری از مفاهیم اجتماعی تغییر کرده و نیازهای ارتباطی به شیوه‌های جدیدتری تأمین می‌شود. هر شخص با داشتن تلفن همراه متصل به شبکه اینترنت می‌تواند در لحظه به حجم زیادی از اخبار و اطلاعات از منابع دل‌خواهش دست پیدا کند. این شرایط عرصه‌ی رسانه‌های قدیمی‌تری مثل تلویزیون را تنگ کرد؛ اما از میان صاحبان این‌گونه رسانه‌ها، آن‌هایی که با تحولات روز آشنا بودند و دانشش را داشتند، خودشان را ارتقا دادند تا نه تنها از شبکه‌های اجتماعی شکست نخورند بلکه از آن‌ها به‌عنوان تکمیل‌کننده‌ی اهداف خود و به‌منظور تعامل بیشتر با مخاطبین استفاده کنند. برعکس رسانه ملی ما که در رقابت با این شبکه‌ها روزبه‌روز بیشتر به حاشیه رانده می‌شود.

عقب افتادن صداوسیما از این قافله با توجه به بودجه کمتر و سایر محدودیت‌هایش طبیعی است؛ اما با کمی برنامه‌ریزی صحیح، ارتقای سطح دانش و به‌کارگیری نیروی انسانی خلاق و متعهد می‌تواند به‌گونه‌ای بهتر عمل کند. طوری که ۶۰٪ شهروندان آن را از اولویت خود برای آگاهی از اخبار خارج نکنند.

اعتراضات آبان ۹۸، یکی از بزنگاه‌هایی بود که ضعف رسانه ملی را بیش‌ازپیش به خودش و ما نشان داد. رقیبان صداوسیما در این مدت چنان جای‌پایشان را بین مخاطبان ایرانی محکم کرده بودند که برای هر واقعه‌ای چندین شهروند خبرنگار داشتند که لحظه‌به‌لحظه برایشان ویدئو می‌فرستادند؛ در مقابل رسانه ملی جمهوری اسلامی ابتدا صبر می‌کرد تا رسانه‌های خارجی خبرها را با روایت خودشان (همراه با تحریف و دروغ) منتشر کنند، چند ساعت بگذرد، بعد از آن بروند دوربین‌های شهری را چک کنند یا خبرنگاری بفرستند که به محل حادثه برود و از مردمی که آن‌جا هستند سؤال کند ببیند چنین اتفاقی افتاده است یا خیر. یعنی حتی در کشور خودش نسبت به رسانه‌ای که مرکزش کیلومترها آن‌طرف‌تر است منفعل است و قدرت زیادی برای کنش ایجابی ندارد.

ضمن اینکه شکل و فرم روایت‌پردازی‌اش نیز در مقایسه با مدل شهروند خبرنگاری رسانه‌های خارجی از قدرت کمتری برای اقناع برخوردار است. از طرفی دیگر شاهد دوقطبی‌سازی معترض و اغتشاش‌گر بودیم. این دوقطبی واقعی است اما در روایت صداوسیما یک‌طرف این دوقطبی وجود ندارد. یعنی هیچ‌زمان نمی‌بینید که عده‌ای از مردم را مثال بزنند و بگویند این‌ها معترضان واقعی هستند. رسانه ملی در هر موقعیتی می‌تواند با نشان دادن توأمان نقاط تاریک و روشن، هم اطلاعات واقعی و کم‌غل‌وغش‌تری درباره کاستی‌ها بدهد و هم نقاط روشن را نشان داده و مخاطبش را امیدوار کند. اما این کار را نمی‌کند و روایت کاستی‌ها را به رسانه‌های رقیبش واگذار می‌کند تا نمک و فلفلش را اضافه کنند و دست‌آخر نوبت خود صداوسیما بشود برای رفع شبهه که البته بسیار دیر شده و مشتریانش پریده‌اند. واضح است که این مخاطب، نقاط قوتی که نشانش بدهند را نیز به‌سختی خواهد پذیرفت.

اگر مدیران رسانه ملی واقعاً نگران امنیت کشور هستند باید ضعف‌های خودشان را اصلاح و رویه‌شان را عوض کنند تا اعتماد مردم جلب شود و روایت‌های آن‌ها مورد قبول واقع شود. اعتماد مردم یعنی همراهی مردم و همراهی مردم با حکومت یعنی خود امنیت. در مقابل تحریف و سانسور یعنی گام نهادن در مسیری که روزبه‌روز سلب اعتماد بیشتر مردم را به دنبال دارد. متأسفانه صداوسیما بیشتر در مسیر دوم گام برداشته تا جایی که نظرسنجی‌ها نشان می‌دهند.

۷۱٪ مردم تهران گفته‌اند در قضیه آبان ۹۸ بی‌طرفانه عمل نکرده. بوق - بخشی از حکومت بوده نه صدای مردم و ۶۱٪ از مردم اعتقاد داشته‌اند که نتوانسته واقعیات تجمعات سال ۹۶ را منعکس کند؛ و این در حالی است که مدیران این سازمان بسیار از خود متشکر بوده و گمان می‌کنند اقداماتشان به مصلحت کشور و برای تأمین امنیت ملی است.

با ورود به عصر دیجیتال و گسترش وسائط ارتباط جمعی، معنای بسیاری از مفاهیم اجتماعی تغییر کرده و نیازهای ارتباطی به شیوه‌های جدیدتری تأمین می‌شود. هر شخص با داشتن تلفن همراه متصل به شبکه اینترنت می‌تواند در لحظه به حجم زیادی از اخبار و اطلاعات از منابع دل‌خواهش دست پیدا کند. این شرایط عرصه‌ی رسانه‌های قدیمی‌تری مثل تلویزیون را تنگ کرد؛ اما از میان صاحبان این‌گونه رسانه‌ها، آن‌هایی که با تحولات روز آشنا بودند و دانشش را داشتند، خودشان را ارتقا دادند تا نه تنها از شبکه‌های اجتماعی شکست نخورند بلکه از آن‌ها به‌عنوان تکمیل‌کننده‌ی اهداف خود و به‌منظور تعامل بیشتر با مخاطبین استفاده کنند. برعکس رسانه ملی ما که در رقابت با این شبکه‌ها روزبه‌روز بیشتر به حاشیه رانده می‌شود.

عقب افتادن صداوسیما از این قافله با توجه به بودجه کمتر و سایر محدودیت‌هایش طبیعی است؛ اما با کمی برنامه‌ریزی صحیح، ارتقای سطح دانش و به‌کارگیری نیروی انسانی خلاق و متعهد می‌تواند به‌گونه‌ای بهتر عمل کند. طوری که ۶۰٪ شهروندان آن را از اولویت خود برای آگاهی از اخبار خارج نکنند.

اعتراضات آبان ۹۸، یکی از بزنگاه‌هایی بود که ضعف رسانه ملی را بیش‌ازپیش به خودش و ما نشان داد. رقیبان صداوسیما در این مدت چنان جای‌پایشان را بین مخاطبان ایرانی محکم کرده بودند که برای هر واقعه‌ای چندین شهروند خبرنگار داشتند که لحظه‌به‌لحظه برایشان ویدئو می‌فرستادند؛ در مقابل رسانه ملی جمهوری اسلامی ابتدا صبر می‌کرد تا رسانه‌های خارجی خبرها را با روایت خودشان (همراه با تحریف و دروغ) منتشر کنند، چند ساعت بگذرد، بعد از آن بروند دوربین‌های شهری را چک کنند یا خبرنگاری بفرستند که به محل حادثه برود و از مردمی که آن‌جا هستند سؤال کند ببیند چنین اتفاقی افتاده است یا خیر. یعنی حتی در کشور خودش نسبت به رسانه‌ای که مرکزش کیلومترها آن‌طرف‌تر است منفعل است و قدرت زیادی برای کنش ایجابی ندارد.

در خدمت و خیانت شورای سران



رهبری داده شده، دستور تأسیسش را داد و اعلام کرد مصوبات این شورا، ولو خلاف قانون باشد، برای همه لازم الاجراست.

شورای عالی هماهنگی اقتصادی قوا هم بنا به لزوم وجود اتاق جنگی در ایران برای مقابله با اتاق جنگ اقتصادی آمریکا، شکل گرفت. شورایی که باید با سطح اتاق جنگ آمریکایی که وزارت خزانه‌داری در رأس آن است، برابری می‌کرد.

در نهایت این شورا با حکم رهبر انقلاب شکل گرفت. سازوکاری قانونی که به‌عنوان یک مرکز متمرکز قدرت، می‌تواند مانند نهادهای بالادستی سیاست‌گذاری کشور، ساختاری برای خروج از بن‌بست باشد.

با ملتهب شدن فضا در آبان ۹۸، نام یک شورا در تیتراژ خودنمایی می‌کرد. شورایی که قبل از آن شاید خیلی مورد توجه مردم نبود و هنوز هم عده‌ای آن را با حوادث بنزینی می‌شناسند. شورای عالی هماهنگی اقتصادی سران قوا! تنها نهادی که انگار می‌شد تقصیرها را گردنش انداخت و نقدش کرد. نهادی که برای بعضی‌ها معلوم نبود یک دفعه از کجا سر و کله‌اش پیدا شده و این بلای عظیم را در دامان جامعه گذاشته است. نهادی که می‌شد خیلی راحت، با دستاویز قرار دادن بغض آبان، از اساس زیر سؤالش برد و به غیرقانونی، نامشروع و ضد جمهوریت بودن، متهمش کرد.

ساختار این شورا به چه صورت است؟

شاید بتوان محوریت دولت در شورای سران را از سخنان روحانی در اسفند ۹۷ استنباط کرد. وقتی در سفری استانی به رشت، بدون اشاره به‌عنوان یا ساختار چنین شورایی گفت، از طرف رهبری به فرماندهی جنگ اقتصادی منصوب شده و دو قوه دیگر هم متعهد به همکاری با دولت در این امر شده‌اند. بعدتر در دیداری

اما واقعاً چقدر ایجاد این شورا غیرقانونی، نامشروع و ضد جمهوریت بود؟

اگر بپذیریم که امروز کشور در شرایط جنگ اقتصادی قرار دارد، شاید بتوان این شورا را با «شورای عالی پشتیبانی جنگ»، در دوران دفاع مقدس، مقایسه کرد. شورایی که به‌رغم وجود «شورای عالی دفاع»، امام خمینی طبق اختیاراتی که در اصل ۱۱۰ قانون اساسی به

که با عنوان جلسه سران قوا با رهبری برگزار شد، رهبرانقلاب این شورا را محلی برای حل «مشکلات کلیدی اقتصاد» مانند مشکلات نظام بانکی، نقدینگی، اشتغال، تورم و فرایند بودجه‌ریزی، دانستند. کارشناسان و صاحب‌نظران هم باید علاوه بر عضویت در این شورا از حق رأی برخوردار باشند تا ناترازی دانشی و اشراف نامتوازن قوا به دستورکار، رفع شود. یکی از بحث‌های مطرح در آبان سال گذشته مخالفت

با اینکه دادن اختیارات ویژه به شورا برای تسریع در تصمیم‌گیری‌های کلان اقتصادی، قابل‌درک و لازم است؛ اما آنچه از دولت دیده می‌شود آن است که در موارد غیرضروری هم ترجیح می‌دهد امور را از طریق این شورا پیش ببرد، نه مسیر مجلس. درحالی‌که غیر از هماهنگی رویکردها در سطح سران قوا و مجوزهای مصدافی برای یک مورد تحریمی خاص، نیازی به مصوبات این شورا نیست و می‌توان طرح را با «فوریت» از مسیر مجلس گذارند. مسیری که امکان نقدهای پیش از تصویب و پاسخگو کردن پس از تصویب را فراهم می‌کند و مجالی است برای شنیده شدن نکات کارشناسی.

نگاهی گذرا بر عملکرد شورا تا کنون غیر از برخی تصمیمات در دوران کرونا، یک مثال مهم از

عملکرد راهگشای این شورا برمی‌گردد به مهر ۹۷. زمانی که در پرونده ارز، اختیارات مهمی به بانک مرکزی داده شد که اگر قرار بود فرایند معمول قانون‌گذاری را طی کند، سال‌ها به طول می‌انجامید. تصویب لوایح fatf هم در این شورا صورت گرفت که به‌زعم عده زیادی، عدم استفاده از مسیر مجلس برای این لوایح، غیرقانونی و بدون توجیه بوده است.

از دیگر اقدامات شورا که با عکس‌العمل جمعی از کارشناسان مواجه شد، برداشت از صندوق توسعه ملی برای جبران کسری بودجه بود. تابستان ۹۸ تعدادی از متخصصین اقتصادی در این رابطه، نامه‌ای به شورا نوشتند و علاوه بر تأکید به وظیفه شورا مبنی بر اصلاحات ساختاری بودجه و پرداختن به اولویت‌های اصلی، بخشی از پیشنهادات موجود برای جبران کسری بودجه، از جمله استفاده از ظرفیت مالیات‌ستانی کشور را برشمردند.

نهایتاً نقاط ابهام، انتقادات و مطالبات ما چیست؟

بدون وجود ساختار شفاف، نه می‌توان انتظار نقد دقیق داشت و نه امکان نظارت و پاسخگو کردن وجود دارد. در وهله اول باید تعداد اعضا و افراد به‌صورت دقیق و کارشناسی و با وزن مناسب از هر

قوه، مشخص و شفاف گردد. همچنین اعضای این شورا نباید محدود به مدیران و سیاست‌گذاران باشد و

یکی از سران قوا با مصوبه بنزین بود که صحت این ادعا قابل‌سنجش نبود. سازوکار رأی‌گیری باید شفاف باشد تا تمام قوا، مسئولیت تصمیم اتخاذشده را بپذیرند و در برابر آن پاسخگو باشند.

و درنهایت مهم‌ترین مسئله در مورد شورا این است که حیطة وظایف و اختیاراتش به‌صورت دقیق مشخص شود تا اولاً به اولویت‌ها پردازد و ثانیاً در مواردی مانند لوایح fatf جایگزین مسیر مجلس نشود. موردی که ۱۵۹ نفر از نمایندگان مجلس یازدهم هم در نامه‌ای پیگیری آن را از قالیباف خواستار شدند. با اینکه دادن اختیارات ویژه به شورا برای تسریع در تصمیم‌گیری‌های کلان اقتصادی، قابل‌درک و لازم است؛ اما آنچه از دولت دیده می‌شود آن است که در موارد غیرضروری هم ترجیح می‌دهد امور را از طریق این شورا پیش ببرد، نه مسیر مجلس. درحالی‌که غیر از هماهنگی رویکردها در سطح سران قوا و مجوزهای مصدافی برای یک مورد تحریمی خاص، نیازی به مصوبات این شورا نیست و می‌توان طرح را با «فوریت» از مسیر مجلس گذارند. مسیری که امکان نقدهای پیش از تصویب و پاسخگو کردن پس از تصویب را فراهم می‌کند و مجالی است برای شنیده شدن نکات کارشناسی.

این رنده می تراشد و

زیبات میکند

نمی دانم برای نوشتن از مردمی که برای رساندن صدایشان حتماً باید بمیرند باید از کجا شروع کنم. از کدام درد این ملت باید سخن گفت. دردهایی که گویا پایانی ندارند. بخت این ملت گویی با رنج گره خورده است که مزرعشان جز رنج بار نمی آورد؛ اما تخم این درد جان گداز را چه کسانی می کارند. افغانستان از معدود کشورهایی است که وعده های صلح و آشتی طلبانه شوروی و آمریکا و انگلیس را نه تنها شنیده بلکه به جان چشیده است. شوروی ای که ۹ سال خاک افغانستان را به توبره کشید تا افغانستان را حقیقتاً بی طبقه کند. شوروی ای که

به واقع نظامی اشتراکی بود و در افغانستان جز خاکستر و خون به اشتراک نگذاشت؛ اما قصه ای این هجوم وحشیانه خود داغ دیگری است. از یک طرف شوروی که در طی هشت سال نزدیک به یک میلیون نفر را به خون می غلتاند و از سوی آمریکا برای مجاهدانی که در برابر شوروی می جنگند مهمات تهیه می کند. افغانستان در اکثر تاریخ خود قربانی دشمنی هایی بوده است که خود نقشی در ایجاد آنها نداشته است؛ اما مگر دردهای افغانستان به همین جا منتهی می شود. درد افغانستان از دلسوزی های مزورانه و صلح طلبی پوشالی آمریکا نیز هست. مصلحانی که از آن طرف دنیا می آیند تا برایشان امنیت بخرند و علت حضور خود را نیز عملیات آزادی پایدار می نامند. شمشیر روی صحنه جغرافیا دویده تا این میهن به پا خیزد و گویا استمرار حیات این سرزمین مرگ های بی تابوت نیز با همین شمشیر و تفنگ عجین گشته است.

باین حال مروری بر مهم ترین حوادث روی داده در صدسال اخیر افغانستان نشان می دهد که علیرغم تلاش هایی برای استقلال داخلی، هنوز اراده جمعی مصمم در افغانستان به چشم نمی آید. تلاش هایی نظیر آنچه طالبان در حال انجام آن است به دلیل عدم تدارک رویکردهای صحیح و هم چنین به دلیل فقدان پشتیبانی ملی سرانجام راه به جایی نخواهند برد. موقعیت استراتژیک افغانستان در منطقه و برخورداری از جغرافیایی که برای بیشتر استعمارگران قابل توجه است و هم چنین بافت جمعیتی متکثر آن، سبب شده است که مسیری که افغانستان باید برای استقلال و رهایی از بند استعمار و سلفیت آشفته طی کند چنین به درازا کشد.

از سوی دیگر وجود برخی عواملی که از حیث اقتصاد سیاسی باید در افغانستان مورد تأمل جدی قرار گیرد، راه توسعه را برای افغانستان صعب تر و دشوارتر نموده

که فلسفه نظام سیاسی خود را توأم با آرمان‌هایی نظیر همراهی با مستضعفین جهانی کرده بود، نیاز دارد. اگرچه جمهوری اسلامی ایران همواره از سوی برخی گروه‌های سیاسی به دلیل کمک‌های مالی به افغانستان متهم می‌شود ولی باید بداند که آرمان‌هایی که برای انقلاب خود در نظر گرفته بود همین مسیر را موجه‌تر می‌دانند. گروه‌هایی که همچنان خارجی سیاست خارجی‌شان کشورهای اروپایی و آمریکا بوده‌اند باید گله‌مند باشند که چرا ایران کمک به افغانستان را جدی گرفته است و سپس، گاه‌وبی‌گاه برای دست دوستی دادن با آمریکا ضعف کنند!

افغانستان مظلوم است؛ این مظلومیت با تقدیر تاریخی این ملت گره‌خورده است و در هر جایی که افغان‌ها هستند بوی این مظلومیت به مشام می‌رسد. مظلومیتی از سنخ مجاهدان تیپ فاطمیون که در کمال گمنامی در راه پاسداری از حرم حضرت زینب (س) جان خود را در این راه گذاشتند؛ اما این مظلومیت علت‌های متعددی نیز داشته است؛ این مظلومیت نیز از همین جاست که همواره در تاریخ انگلستان، آمریکا و شوروی برای او تصمیم گرفته‌اند و خود در ساخت کشورش اراده‌ای نداشته است و همواره زخم این مناسبات سیاسی بین قدرت‌ها را بر سینۀ خود یافته است. در تیررس قرار دادن دانشگاه در انفجار اخیر نشان می‌دهد که دشمنان نمی‌خواهند شاهد برکشیدن چنین نهادهایی در افغانستان باشند. ولی بیراه نیست اگر همچون نامی که برای این نوشته انتخاب شده است، تمامی این رنج و عذاب‌های داخلی و خارجی را همچون رنده‌ای ببینیم که این صخره باید به جان بپذیرد تا به چشم بیاید. زخم‌هایی که اگرچه جانکاه‌اند اما بالاخره روزی تمام می‌شوند و آن روز دیدنی است.

است؛ عواملی نظیر کشت خشکاش که تلاش چندین ساله ملت افغانستان برای رهایی از بند آن مثر ثمر نبوده است و گویا دست‌هایی که به خون ملت افغانستان آغشته است، همچنان از این تجارت سود می‌برد.

از دیگر عوامل عدم کامیابی پایدار افغانستان، فقدان دولتی قوی در این کشور است. وجود هرج و مرج‌های بی‌شمار سیاسی در صدسال اخیر افغانستان نشان می‌دهد که چقدر فقدان دولتی که انتظامی راستین در این کشور برقرار کند ملموس است. رویدادهای صدسال اخیر نشان می‌دهد که در این عدم کامیابی،

افغانستان در تاریخ خود قربانی دشمنی‌هایی بوده که خود نقشی در ایجاد آن‌ها نداشته است؛ اما مگر دردهای افغانستان به همین جا منتهی می‌شود. درد افغانستان از دلسوزی‌های مزورانه و صلح‌طلبی پوشالی آمریکا نیز هست. مصلحانی که از آن طرف دنیا می‌آیند تا برایشان امنیت بخرند و علت حضور خود را نیز عملیات آزادی پایدار می‌نامند. شمشیر روی صحنه جغرافیا دویده تا این میهن به پا خیزد و گویا استمرار حیات این سرزمین مرگ‌های بی‌تابوت نیز با همین شمشیر و تفنگ عجین گشته است.

علاوه بر بهره‌جویی و نفع‌خواهی‌های قومی و شخصی، استعمار جهانی نیز تلاشی غیرقابل وصف در این آشوب بی‌دولتی می‌دیده است؛ چراکه تمام انتفاع دولت‌های خارجی در این است که افغانستان همچنان آنارشیسم را در منتهای رذیلت‌های آن تجربه کند.

نکته پایانی این نوشته، پیرامون نحوه مواجهه ما با مسئله افغانستان است. با اینکه تلاش‌های چند سال اخیر ایرانیان برای ارتباط با ملت افغانستان در فهم این نکته که بالاخره افغانی صحیح است یا افغان و موارد این چنینی خلاصه شده است تا نشان دهند چه ارتباط فرهنگی وثیقی با افغانستان دارند ولی گاه‌وبی‌گاه این تظاهر تنفرآمیز در مسائلی از قبیل علت پذیرش مهاجران پر شمار افغان در ایران، هزینه‌های بالای زندگی آنان برای دولت، نپذیرفتن تابعیت ایرانی برای افغان‌ها و ... رخ نشان می‌دهد. ولی باید خاطر نشان کرد که افغانستان امروز به عنوان دولتی که استضعاف ناشی از استعمار جهانی آن را نحیف و بی‌جان کرده است به کمک دولتی

آب دریا به کیل نتوان شمرد

استفهامی انکاری است!

اگر همان طور که هر عقل سلیمی چنین حکم می‌کند، این فرصت و توان در یک فرد وجود ندارد، چه می‌شود که آقای پارسانیا در چنین موقعیت‌هایی «نه» نمی‌گویند و هر پیشنهادی که به سمتشان می‌آید را می‌پذیرند؟

بر فرض که ایشان، با حساب و کتابی، خود را محق می‌دانند. مگر در این کشور قوانینی وجود ندارد که جلوی تلنبار شدن مسئولیت‌ها و منصب‌ها در یکجا را بگیرد؟ پرس و جوی کوتاه من نشان می‌دهد در اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۸ بخشنامه‌ای به دانشگاه‌ها ارسال شده است مبنی بر اینکه اعضای هیئت علمی (در دانشگاه‌های مذکور در نامه) نمی‌توانند با سایر دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، پژوهشی و فناوری دولتی، غیردولتی غیرانتفاعی و دستگاه‌های اجرایی دولتی و غیردولتی قرارداد همکاری تمام وقت و یا نیمه وقت داشته باشد و همکاری غیرمستمر عضو با مؤسسات مذکور خارج از ساعات رسمی کار موسسه، با اطلاع رئیس موسسه بلامانع است.

با وجود چنین حساسیت‌هایی، چطور است که ایشان هم‌زمان عضو هیئت علمی دانشگاه تهران و دانشگاه باقرالعلوم (علیه السلام) هستند، علاوه بر این‌ها این تعداد منصب و مسئولیت ریز در پشت دیگر نیز برعهده گرفته‌اند؟ این سؤالی ساده و سراسر است، چرا و بر چه اساسی به برخی آسان می‌گیرید؟

جایی که نه عقل سلیم و نه عرف و افکار عمومی، نه نهاد آرام یا ناآرام درون خود شخص، نه قواعد درون نهاد دانشگاه مانع از انجام کار اشتباه نمی‌شود، به چه دستاویزی باید متوسل شد؟



۲۳ مهرماه امسال این خبر بر روی سایت‌های خبری قرار گرفت که حجه الاسلام و المسلمین آقای پارسانیا به ریاست موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران انتخاب شده‌اند. بیاید نگاهی به فهرست مسئولیت‌های ایشان بیندازیم:

۱. عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران؛
۲. عضو شورای حوزوی شورای عالی انقلاب فرهنگی؛
۳. هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم؛
۴. رئیس پژوهشگاه علوم و حیاتی معارج؛
۵. عضو گروه علمی فلسفه علوم انسانی مجمع عالی حکمت؛
۶. مشارکت در نوشتن کتاب‌های درسی دبیرستان (فلسفه پایه یازدهم سال ۱۳۹۷، فلسفه پایه یازدهم ۱۳۹۸، فلسفه پایه دوازدهم ۱۳۹۸، جامعه‌شناسی نظری (۱) دوم دبیرستان سال ۸۹، جامعه‌شناسی نظری (۲) سوم دبیرستان ۱۳۹۰، علوم اجتماعی پیش دانشگاهی ۱۳۹۱، جامعه‌شناسی (۱) سال ۱۳۹۶، جامعه‌شناسی (۲) ۱۳۹۶)؛
۷. عضو هیئت امنای دفتر تبلیغات اسلامی؛

و اکنون هم اضافه کنید: ۸. ریاست مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.

با خواندن این فهرست که از وبسایت این مراکز علمی و پژوهشی گردآوری شده‌اند (به جهت آنکه سایت اینترنتی برخی مراکز اطلاعات لازم را به مخاطب نمی‌دهند، به ذکر موارد ثبت شده اکتفا کرده و شنیده‌ها را نیاورده‌ایم) چند سؤال برای مخاطب طرح می‌شود: آیا حقیقتاً ایشان فرصت و توان لازم را دارند که حق این پیمان را به تمامی ادا کنند؟ طبیعتاً این سؤال،

گاهنامه فرهنگی سیاسی اجتماعی
مجمع دانشجویان عدالتخواه
دانشگاه تهران (آرمان)

مدیرمسئول: سیدسجاد سجادی
سردبیر: نوید ایوانیان - فاطمه دریایی
ویراستار: متین فارابی

قیام

ut.edalatkhahi ut.edalatkhahi